

تخیل و باورپذیری کودک در نمایش عروسکی

دانشجو: هومن باقری

استاد راهنما: دکتر فردوس حاجیان (نظری)
استاد راهنما: سرکار خانم مرضیه برومند
(عملی)

استاد مشاور: دکتر فردوس حاجیان

مقطع: کارشناسی بازیگری گروه آموزشی
نمایش

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی،
دانشکده هنر و معماری، سال ۷۹-۱۳۷۸

تهیه و تخلص: ندا صالحی

دنیای کودک، دنیای اسرارآمیزی است که بدون شناخت کافی، نباید حتی یک قدم به سمت آن برداشت. برای رسیدن به شناخت، مطالعات و تحقیقات بسیاری لازم است. هدف این رساله، آشنایی و شناخت این دنیاست؛ دنیایی که مؤلف این پایان نامه، خود را در ابتدای شناخت آن می بیند و می کوشد با این شناخت، پای در عرصه نمایش عروسکی برای کودکان بگذارد. نگارنده در جایگاه یک کارگردان نمایش عروسکی، بر این اعتقاد است که یک کارگردان اگر برای گروه سنی خاصی کار می کند، باید مخاطب خود را به

طور کامل بشناسد و شناخت روحی و روانی او از مخاطبش، کمک می کند تا بتواند نمایشی عرضه کند که برای گروه سنی مورد نظرش مفید باشد. مضمون کاری که او برای نمایش خود انتخاب می کند، باید به گونه ای باشد که تحول و تغییری را در ذهن، حافظه و رفتار کودک سبب شود. این نمایش باعث می شود تا کودک نکاتی را یاد بگیرد که تا آن زمان نمی دانسته است؛ نکاتی که در زندگی بتواند برای او مثمرتر باشد و در رسیدن او به تکامل و رشد فکری و ذهنی موثر باشد. یک کار خوب نمایشی، باید از عوامل مؤثر در باورپذیری بهره بگیرد.

عوامل مؤثر در باورپذیری

نقش نمایش و بازی خلاق: از میان اقسام بازی، بازی هایی که آفریده خود کودکان است و ما آن ها را بازی های ابتکاری یا موضوع دار و نقش دار می نامیم، اهمیت ویژه ای دارند. در این بازی ها، کودکان آن چه را که در محیط کوچک خود از فعالیت بزرگ ترها می بینند، تقلید می کنند. بازی های ابتکاری به شخصیت کودک شکل می بخشد و از این رو، وسیله پردازی در تربیت،

نیستی کرده‌ایم. بازی و نمایش خلاق، همواره باعث گسترش توان ذهنی کودک می‌شود و محیط را برای دریافت و آموختن دانسته‌های جدید کودک آماده می‌کند.



آموزش و تغییر رفتار او محسوب می‌شود. این بازی‌ها، بازیابی از ابتکار و خلاقیت کودکان است. آفرینش موضوع بازی، از دقت و توجه آنان به محیط زندگی و روابط اجتماعی ناشی می‌شود. کودک در بازی و نمایش خلاق، چیزی تازه به وجود می‌آورد و ابداع می‌کند و وقتی کودک خالق و آفریننده باشد، یعنی به لحاظ شناختی، در سطح بالایی قرار دارد. شاید بتوان گفت که اگر کودکی آرزوها و احساسات خود را از طریق بازی و یک نمایش ابتکاری ابراز دارد و قدرت ساخت یک پدیده جدید و یک نمایش را داشته باشد، در سطح ترکیب حیطه شناختی قرار دارد. نقشی که کودک در بازی ابتکاری برای خودش تعیین می‌کند، انعکاسی است از نیازها و تمایلات او. کودک با بازی‌های ابتکاری، هم بازی‌نویس است هم صحنه‌پرداز هم کارگردان و هم هنرپیشه. در بازی و نمایش خلاق، تفکر کودک نقش دارد و اگر می‌خواهیم کودکی با رفتار مطلوب، کودکی اجتماعی و کودکی متعادل از نظر روانی و حرکتی داشته باشیم، باید به او فرصت بازی و فرصت ایجاد و ابتکار دهیم و اگر بازی را از کودک بگیریم، یعنی این‌که او را محکوم به نابودی و

نقش قصه

ریتم همراه هستند، برای آن‌ها جالب‌تر است. وزن شعری، چیزی نیست جز تقلید از اصوات طبیعی. موسیقی از همین اصوات گرفته شده و هنرها همه از آن متأثرند. به این شکل است که ادبیات کودک معنا پیدا می‌کند.

شعر کودک، وسیله‌ای است که نه تنها حافظه کودک را پرورش می‌دهد، بلکه بیان صحیح کلمات، آهنگ اشعار و سرودها، حرکات همراه یا کلام و مفاهیم را هم به او می‌آموزد.

مهم‌ترین نوع هنری کشورمان، شعر است که با گستردگی عظیم خود و با قدمت هزار و صدساله، والاترین میراث فرهنگی ایران اسلامی محسوب می‌شد.

کودکان از همان دوران کودکی، با ریتم و آهنگ آشنایی دارند و ریتم انگیزه بسیار مثبتی است برای برانگیختن استعدادها یا القوه فراگیران.

نقش موسیقی

برای تقویت حافظه، روان‌شناسان تربیتی اصول و روش‌های متعددی را پیشنهاد داده‌اند. از جمله می‌توان به اصول زیر اشاره کرد:

۱- از آن‌چه یاد می‌گیرند، یک تصویر ذهنی برای خود بسازند.

۲- به هنگام یادگیری قطعی، آن را با ریتم و آهنگ خاصی یاد بگیرند.

به عبارتی، هرگاه ارائه مطلبی همراه با یک خاطره خوش باشد، یادآوری آن خاطره برای فراگیر آسان خواهد بود. اگر بازیگر عروسکی یا قصه‌گو، شعری را انتخاب کند و خود به تنهایی بخواند، ممکن است تأثیری آبی بگذارد و برای ساعت یا دقایقی، کودکان را شاد نگه دارد و بعد از آن هم مطلب به فراموشی سپرده شود. حال اگر وی هنگام خواندن شعر، دست بزند و بچه‌ها هم همراه با دست زدن،

می‌توان گفت از وقتی انسان آفریده شد، قصه نیز با او به دنیا آمده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که داستان و داستان‌سرایی، از قدیم در جوامع بشری رایج بوده است. گرچه این قصه‌ها به مرور زمان، تغییراتی یافته‌اند، با گذشت زمان قصه‌ها و قصه‌گوها نوعی شخصیت ملی یافتند. قصه‌گویی روش‌های مختلفی دارد، اما بهترین و مؤثرترین آن‌ها، داستان‌سرایی با استفاده از ابزارهای شخصی است. به عبارتی، قصه‌گویی هنری است رودررو و چهره‌به‌چهره. قصه‌گویی خوب، قصه‌گویی است که بازیگر باشد. از آن‌جا که قصه‌ها وسیله‌ای برای آموزش مسائل تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، دینی و غیره‌اند، نوع پیام از اهمیت ویژه و خاصی برخوردار است.

به عبارتی یک قصه خوب، در کودک نگرشی مثبت و جهان‌بینی جدیدی به وجود می‌آورد. فعال کردن قدرت تخیل کودک، از مهم‌ترین کارکردهای قصه‌هاست. اگر می‌خواهیم کودکی خلاق و مبتکر تربیت کنیم، باید ساعاتی از روز، او را درگیر شنیدن و یا گفتن قصه کنیم. قصه و قصه‌گویی می‌تواند در جنبه‌های رشد شخصیتی کودک نیز تأثیرگذار باشد. در انتخاب قصه برای کودک، بهتر است از قصه‌هایی که سبک تمثیلی یا سمبلیک دارند، استفاده شود. چون همیشه تأکید به آموزش غیرمستقیم است، با توجه به این‌که کودک قدرت تعمیم دارد، می‌تواند نمادها را یکی‌یکی تعمیم دهد و در حوزه حیطة عاطفی در سطوح بالایی قرار گیرد.

نقش شعر و سرود

به دلیل رغبت و علاقه کودک به ریتم و ترانه، نوشته‌های ریتمیک، قصه‌ها و بازی‌هایی که با

حالی که بسیاری از این رفتارها قابل دیدن نیست. نمایش عروسکی عاملی است برای دیدن این نادیده‌ها. خصوصیتی که نمایش عروسکی دارد، می‌تواند قوه تخیل و باورپذیری را در کودکان برانگیزد. در نمایش عروسکی می‌توان چیزی را که در طبیعت قابل دیدن نیست، رؤیت کرد: مثل صحبت کردن عروسک‌ها، به مدرسه رفتن حیوانات و ...

وقتی این اعمال توسط کودک در نمایش عروسکی دیده می‌شود، قطعاً در حافظه کوتاه مدت او نقش می‌بندد. او باور می‌کند که حیوانات می‌توانند حرف بزنند و به همین علت، با گربه خود در منزل شروع به صحبت می‌کنند. حرف‌های ناگفته گربه را می‌شنوند و با گربه یک رابطه حسی و عاطفی برقرار می‌کنند.

نمایش عروسکی می‌تواند به اشیا جان ببخشد. در یک نمایش می‌توان حتی با یک مداد رنگی ارتباط برقرار کرد. مداد رنگی غذا می‌خورد، به مدرسه می‌رود و مریض می‌شود. کودک با دیدن این موضوع در نمایش عروسکی، خصوصیات این مدادرنگی را در حافظه خود جای می‌دهد. سپس می‌کوشد با مدادرنگی خود ارتباط بگیرد.

شعر را بخوانند و آهنگی را هم با زبان کودکانه خود زمزمه کنند، یادگیری بهتر انجام خواهد شد و باورپذیری برای کودک ملموس‌تر خواهد بود.

نقش نمایش عروسکی

یکی از مؤثرترین روش‌های انتقال مفاهیم کمی و کیفی، آموزش به روش نمایش عروسکی است. کودکان به سبب ویژگی‌های روانی و رفتاری، گرایش زیادی به دریافت از طریق آموزش غیرمستقیم دارند.

باید توجه داشت که به‌طور کلی، محیط کودک و آموزش غیرمستقیم و نوع تجارب و یادگیری‌هایی که از طرق این نوع آموزش‌ها داشته است، در کیفیت و بروز عواطف کودک بسیار مؤثر است. آموزش مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و عاطفی از طریق بحث و سخنرانی، نه تنها برای کودک مفید نیست، بلکه مضر هم هست. این‌گونه مفاهیم همیشه باید به روش آموزش غیرمستقیم انجام گیرد. مثلاً در مورد کودکی که آداب سلام گفتن را خوب نمی‌داند، به جای این که با او برخورد مستقیم و چهره به چهره داشته باشیم، می‌توانیم با استفاده از یک عروسک دستکشی بسیار ساده، این مفهوم اخلاقی و عاطفی را آموزش دهیم.

در نمایش عروسکی، کودک، عروسک را به عنوان یک موجود زنده می‌پندارد. البته این ارتباط در انواع نمایش‌های عروسکی و نوع عروسک مورد استفاده قرار گرفته شده، متفاوت است. شناخت عروسک‌ها در یک تأثیر عروسکی و قابلیت فیزیکی آن‌ها، عاملی است برای رسیدن به هدف باورپذیری کودک.

اما درباره ارتباط حافظه با تخیل و باورپذیری در نمایش عروسکی، می‌توان گفت که یک سری از اعمال، به خودی خود در طبیعت موجود است. در